بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 26 مهر 1396.

بحث در مورد ابو سمینه محمد بن علی صیرفی الکوفی القرشی الهمدانی در مورد ایشان بود. البته بعضی از این قید هایش یک صحبت هایی دارد بعدا در موردش صحبت می کنیم. ابو سمینه یک سری تضعیفاتی دارد که در جلسه قبل خواندم. از آن طرف یک سری اماراتی بر توثیق این شخص می شود ذکر کرد. در مورد تضعیفات یک صحبت این است که آیا ذاتا این تضعیفات حجّیّت دارد یا خیر. در مورد توثیقات هم همین بحث هست که آیا قرائن ذاتا چه مقدار اعتبار دارند آن قرائن را با قرائن تضعیف با هم دیگر در مقام تعارض اینها چه مقدار قابلیّـت اعتنا دارند. خب در تضعیفات ما عبارت های مختلف ائمه رجال را ذکر ردیم یکی یکی برگردیم ببینیم آیا اینها ذاتا اعتبر دارند یا خیر. اولین عبارت عبارت رجال نجاشی بود که ضعیفٌ جدا فاسد الاعتقاد تا آخر آن عبارت. ما در مورد تضعیفات حال قبل از او من تضعیف ابن غضائری هم هست آن هم یک مطلبی است. ما در مورد تضعیفات به طور کلی یک بحثی داریم که به صورت روشن تر در مورد رجال ابن غضائری این بحث پیاده می شود. آن این است که اساسا علّـ اعتبار توثیق و تضعیف ائمه رجال به خاطر این است که اینها شهادتی داده اند و این شهادتی هست که چون دوران امر بین حدس و حس هست این را باید ما حمل کنیم به حس. یعنی بحث دوران امر بین حدس و حس یکی از مبانی مهم اعتبار شهادت های ائمه رجالی هست. به نظر می رسد که در مورد تضعیفات ائمه رجال این مطلب در دوران امر بین حدس و حس باید حمل بر حس کنید این مطلب تمام نیست. به دو بیان. یک بیان این است که ما علم اجمالی داریم به اینکه بسیاری از این تضعیفات بر مبنای حدس هست و شواهد مختلفی برای اینکه بسیاری از این تضعیفات حدسی است و بر مبنای متن شناسی است. خیلی وقت ها تضعیفاتی که انجام می شده است دو تا مقدمه ضمیمه می شده است و تضعیف شخص را نتیجه می گرفتند. یکی اینکه مراجعه می کردند به روایت های شخص می دیدند که روایت های نادرستی نقل کرده اند. از آنجا ضعف راوی را نتیجه می گرفتند. این استدلال متن شناسانه دو مقدمه دارد که هر دو مقدمه اش استنباطی است. یک مقدمه اش این است که این متن متن نادرستی است. مطلب دوم اینکه اگر متن نادرست باشد راوی این متن هم تعمّد کذب داشته است و امثال اینها. اما نکته اولی که متن نادرست است خب خیلی وقت ها این بحث هایی که در مورد تضعیفات هست بیشتر در مسائل مربوط به غلوّ و این جور مسائل هست. غلوّ یعنی اینکه در مورد ائمه به بیش از حدّ صحیح قائل شدن. مقامات ائمه را بالاتر از مقاماتی که ائمه بوده اند کسی قائل شود. خب اینکه حالا مقامات ائمه چقدر مقاماتی است که داشته اند خودش یک امر استنباطی است. آیا ائمه ولایت تشریعی داشته اند یا خیر. آیا علم به غیب داشته اند یا خیر. آیا کرامت هایی از ائمه سر می زده است یا خیر. این جور مسائل مختلفی که آیا سهو الامام بوده است یا خیر. همه اینها موضوعاتی است که در مورد مقامات ائمه وجود دارد و خب بعضی ها قائل هستند و بعضی ها نیستند به هر حال امری است استنباطی. حاج آقا یک موقعی تعبیر می کردند در مورد غلوّ می فرمودند که غلوّ شبیه تندرو و کندرو در فضای اصطلاحات سیاسی است. یعنی یک حد وسطی را در نظر می گیرند و بالاتر از آن حد وسط می شود تندرو و پایین تر از آن حد وسط می شود کندرو. و خب حالا چه چیزی آن حدّ وسط هست؟ خب این خودش یک امر استنباطی است. شبیه همین در بحث غلوّ و تقصیر وجود دارد. آن بحثی که مرحوم شیخ مفید در مورد سهو النّبی دارد که مرحوم شیخ صدوق یک علائمی برای غلوّ ذکر می کند می گوید که علامت غلوّ این است که کسی ائمه قم را، رجال قم و بزرگان قم را به تقصیر نسبت دهد. مرحوم شیخ مفید می گوید که بعضی از مسائلی که چیزها دارند مثل اینکه سهو الامام قائل بودند این خودش تقصیر بود و این نشانه نیست. آن گفتگویی که بین شیخ مفید و شیخ صدوق در رساله تصحیب الاعتقاد و اصل اعتقادات صدوق هست خودش یکی از شواهد روشن هست بر اینکه مسئله غلوّ یک امری است استنباطی. البته پارسال ما این را در بحث محمد بن سنان اشاره کردیم. یک سری مراتبی از غلوّ وجود دارد که اینکه خدا بدانند یا نبی بدانند ائمه را امثال اینها، ان الاوصیاء انبیاء که در بعضی از تعبیرات هست. آن مراتب مراتبی هست که همه قائل هستند که کفر هست و خارج از محدوده دین هست و امثال اینها. ولی غلوّی که مطرح هست در یک دایره بسیار وسیع تر از آن مطرح هست. آن خیلی دایره محدودی است. و غلوّی که در دوره ائمه وجود داشته است و روایات ما در موردش مذّمت کرده است غیر از غلوّی هست که در کتب رجال مطرح هست و راویان را به آن غلوّ مطرح می کردند. این را حالا یک بحث تفصیلی دارد حالا بماند. بنابراین اگر تضعیف بر پایه غلوّ باشد این تضعیف، تضعیفی است استنباطی و حجّیّـت ذاتی ندارد. بنابر این این دو مقدمه ای که عرض کردم که اینکه از راه مراجعه به روایات یک اوی بخواهند ضعف راوی را نتیجه بگیرند یک مقدمه اش این است که این متن روایاتشان باطل است. این خودش یک امر استنباطی است. نکته دوم اینکه حالا راوی ای که روایت کذب را نقل می کند روایت باطل را نقل می کند خودش هم به این مضمون معتقد هست و امثال اینها. خود این هم امری است استنباطی. مرحوم شیخ طوسی در عدّه یک بحثی دارد که بیشتر ناظر به فرمایش مرحوم سید مرتضی است. در عدّه سید مرتضی می گوید خیلی از کسانی که خبر واحد را نقل کرده اند اینها کسانی هستند فاسد الاعتقاد و امثال اینها. یک عبارت تند معروفی دارد. شیخ طوسی به صورت غیر مصرّح در مقام پاسخگویی به فرمایشات سید مرتضی است. پیدا است عبارت های شیخ طوسی که ناظر به فرمایشات سید مرتضی است. در مورد گروه های مختلف ضعفایی که در میان روات وجود دارد یکی یکی شروع می کند بررسی کردن. من جمله در مورد غلات و امثال اینها و یک سری از غلات و اینها. ایشان می گوید که این جور نیست که همه کسانی که روایت های غلوّ آمیز را نقل کرده باشند غالی باشند. خیلی وقت ها بعضی از اشخاص روایاتی را نقل می کردند که خودشان قائل به آن نبودند. از این باب که می خواستند بگویند که ما همه روایات را جمع کردیم. نکته ای که در بحث کامل الزیارات عرض می کردم که ما دو مشرب کلی در میان قدما داشتیم. مشرب صحیح نگاری و مشرب جامع نگاری. و ما در مورد کامل الزیارات می گفتیم مشرب جامع نگاری است نه صحیح نگاری. بعدا هم اشاره به این مطلب می کنم. عرض کنم خدمت شما مرحوم شیخ هم اشاره به همین مطلب است که بسیاری از مؤلفین ما مال مشرب جامع نگاری هستند. این جور نیست که روایاتی که نقل می کنند خودشان هم به صحت آن روایات حکم کنند. روایاتی را نقل می کردند برای اینکه استقصا کرده باشند همه روایات. استیئاب جمیع ما روی را انجام داده باشند این روایت را نقل کرده اند.

سؤال:

پاسخ: ریزه کاری هایش باشد. کلیّت بحث را که می خواهم عرض کنم این است که کسانی که یک روایت باطلی را نقل می کنند نقل روایت باطل شهادتش و قرینیّتش بر کاذب بودن راوی این دو تا مقدمه دارد. یکی اینکه این روایت باطل است و اینکه کسی که روایت باطل را نقل می کند خودش هم کاذب است. خودش هم به مضمونش معتقد هست و امثال اینها و با علم به اینکه این مضمون مضمون باطلی هست دارد این نقل می کند و امثال اینها. اینها همه امور استنباطی است و بنابراین تضعیفاتی که ثابت شود که بر پایه متن شناسی هست آن تضعیفات شهادت ذاتی ندارد. بحث این است که تضعیفات کتب رجالی قرائنی نشان می دهد که بسیاری از این تضعیفات بر پایه متن شناسی بوده است و این تضعیفاتی که بر پایه متن شناسی بوده است اعتبار ندارد. ما علم اجمالی داریم به اینکه بسیاری از تضعیفات بر اساس متن شناسی است. این علم اجمالی باعث می شود که آن اینکه شهادت ائمه رجال دوران امر بین حسّ و حدس حمل به حسّ می کنیم در جایی که علم اجمالی داشته باشیم که یک سری از این شهادت ها حسّی نیست و حدسی است آن در آن جاها دوران امر بین حسّ و حدس جاری نمی شود. این یک نکته.

سؤآل:

پاسخ: شواهد مفصل است. فقط خواستم نکات بحث را در حد کوتاه و این خودش بحث مفصلی است که در بحث رجالی من به این پراختم که یکی از نکاتی که جایش خالی است این است که مناشی تضعیفات. مناشی تضعیفات یک عنوان مستقلی ما در بحث رجال داده بودیم که مناشی تضعیفات که خیلی هایش استنباطی است و خودش چند جلسه ای ما در مورد این صحبت کردیم. خب این یک تقریب برای عدم اعتبار تضعیفات یک تقریب دیگر این است که نه حتی اگر علم اجمالی هم نباشد اینکه در دوران امر بین حسّ و حدس حمل به حسّ می کنیم از باب اماریت و طریقیت نوعیّه است. در خصوص شهادت های ائمه رجالی این طریقیت نوعیه وجود ندارد بنابر این ما نمی توانیم آن را حجت بدانیم. یک ریزه کاری هایی هر دو تقریب دارد که باید در یک جایی مفصل به آن بپردازیم. و این دو بیان هیچ کدامشان در باب توثیقات نمی آید. نه در باب توثیقات یک همچین علم اجمالی ای داریم و نه در باب اینکه آن طریقیت نیست. به تعبیر دیگر در جایی شهادت اعتبار دارد که ظنّ نوعی حاصل شود. و در این جور تضعیفات ائمه رجال این ظنّ نوعی حاصل نمی شود.

سؤال:

پاسخ: هم ظنّ نوعی به اعتبارش و هم ظنّ نوعی به حسّی بودنش هیچ کدامش همچین ظنّ نوعی حاصل نمی شود.

البته اینجا عرض کردم هر دو این تقریبات نیاز به یک بحث هایی دارد. مثلا همین بحث ظنّ نوعی یک بحث این است که آیا در خصوص ظنّ نوعی که اینجا ملاک هست خصوص دایره چیزهای رجالی را باید در نظر گرفت یا ظنّ نوعی در کل شهادات را باید در نظر گرفت. این یک بحث. خب البته این بحث هایی که عرض می کنم همه بر مبنای این است که ما شهادت ائمه رجال را از باب ظنّ خاص معتبر بدانیم. اگر ما شهادت ائمه رجال را از باب اطمینان هم حجت بدانیم طبیعتا باز هم این مشکلات پیش می آید که در مورد تضعیفات این اطمینان حاصل نمی شود. آن هم یک. یک مبنای دیگری هست که حاج آقا اشاره می کردند و خودشان هم به آن مایل هستند شهادت های ائمه رجال را از باب انسداد صغیر معتبر می دانند. از باب انسداد صغیر هم اگر کسی معتبر بداند باید ظنّ نوعی در خصوص شهادت حاصل شود. این ظنّ نوعی که اینجا می گویم یعنی ظنّ نوع مردم. در خصوص تک تک موارد شهادات. با توجه به آن نکاتی که وجود دارد که بسیاری از این شهادت ها بر پایه بحث متن شناسی و امثال اینها است این ظنّ نوعی در خصوص شهادات حاصل نمی شود.

سؤال:

پاسخ: آن بحث چیز خاصه که ما می خواهیم بگوییم به اصطلاح اگر شهادت ائمه رجال را از باب ظن خاص بدانیم ظن خاص ظن نوع موارد است. نه در خصوص مورد. اصلا کلا طریقیّت امارات از باب این است که در نوع موارد طریقیّت دارد و این نوع موارد یک اماره را معتبر کرده است. فرض این است که آیا آن طریقیت در مورد تضعیفات ائمه رجال می آید یا خیر. اینها سرفصل هایی بود که هر کدامشان باید در این فصل مفصّل بحث شود و نمی خواهم وارد بحثش شوم. ولی بحثی که اینجا می خواهم مطرح کنم این است که آیا این مشکلات عامی که در جای خودش وجود دارد و ما الآن به عنوان اصل موضوع به آن پرداختیم در خصوص ابو سمینه هم می آید یا خیر. به نظر می رسد که شهادت هایی که در مورد ابو سمینه هست شهادت های خاصی است. این شهادت ها صرفا اینکه بگوییم که یک شهادت به غلوّ و امثال اینها لا اقل بعضی از این شهادت ها بعضی قطعات این شهادات شهاداتی هست که نمی شود گفت که حتما بر اساس بحث غلوّ هست و امثال اینها. بعضی از این شهادت ها بحث غلوّ است مثل ثمّ تشهّر بالغلوّ فجفی. یا عبارت ابن الغضائری کان شهیرا فی الارتفاع لا یلتفط الیه و لا یکتب حدیثه. امثال اینها. یا مثلا این شهادتی که در رجال کشّی هست قال همدویه عن بعض مشیخته محمد بن علی روی بالغلوّ. امثال اینها. آن چیزهایی که صریحا روی غلوّ و امثال اینها تکیه شده است خب اعتبار ندارد. من جمله از اینها استثنا از رجال محمد بن احمد بن یحیی اشعری است. چون آن استثنا اصل مقسمش آن جوری که شیخ در فهرست نقل می کند این است که می گوید قال ابو جعفر بن بابویه بعد از اینکه می خواهد طریق خودش را به محمد بن احمد بن یحیی بن عمران صاحب نوادر الحکمه ذکر کند می گوید قال ابو جعفر بن بابویه الا ما کان من غلوّ أو تخلیط و هو الذی رواه. عنوانی که برای آن استثنا می دهد ما کان من غلوّ أو تخلیط هست. و غلوّ و تخلیط امور استنباطی هستند و این جور شهادت ها قابل اعتبار نیستند. ولی چیزهای دیگری در این شهادات هست و مشکل هست که ما بگوییم همه مربوط به غلوّ است. ظن اینکه اینها مربوط به غلوّ باشد نداریم. آن علم اجمالی ای هم که ما داریم در مواردی که یک ویژگی خای خاصی شهادت دارد آن علم اجمالی نمی آید. ما در واقع علم اجمالی به اینکه شهادت ها حدسی هست منحل می شود به مواردی که ظنّ به حدسی بودن شهادت وجود داشته باشد. یعنی مواردی که مظنون الحدسیه است. آنجور موارد ا در میان مظنون الحدسیات علم اجمالی به وجود حدس وجود دارد. ما اینکه در غیر دایره مظنون الحدسیه حدس چیزی هم وجود داشته باشد علم اجمالی نداریم. یعنی به این تعبیر که علم اجمالی به وجود اجتهاد در تضعیفات منحل می شود به یک علم اجمالی در دایره صغیرتر و آن دایره موارد مظنون الحدسیه است.

سؤال:

پاسخ: شهرت به غلوّ هم فایده ندارد. چون خود غلوّ یک امر استنباطی است.

سؤال:

پاسخ: خود مفهوم یک مفهومی هست که نمی شود خیلی چیز کرد. به خصوص شما توجه فرمایید حتی همین کان شهیرا من غلوّی که در تعبیر ابن غضئری هست ثمّ تشهّر بالغلوّی که در تعبیر نجاشی هست از آن طرف تعبیری که بعضی مشیخه حمدویه نقل می کنند روی بالغلوّ است. خیلی شل است. این طرف شهیرا بالغلوّ تعبیر می کند کأنه اصل غالی بودنش هم خیلی برایش مسلم نیست. با تعبیر رمی بالغلوّ که شبیه صیغه تمریز است. کأنه قیل انه غالٍ. بنابر این اصل غالی بودنش هم خیلی روشن نیست. ولی با همه این حرف ها در این تضعیفاتی که ما داریم یک سری چیزهایی هست که مشکل هست که ما از اعتبار ذاتی این شهادات بگذریم. مثلا نجاشی می گوید و قد اشتهر بالکذب بالکوفه. قد اشتهر بالکذب بالکوفه هیچ بحث غلوّ و اینها در آن مطرح نیست. در فهرست شیخ استثنایی که ابا جعفر بن بابویه که شیخ صدوق می کند تقریبا صریح است که مسئله فقط غلوّ نیست. ببینید استثنایی که می کند

الا ما کان فیها من تخلیطٍ، یک، أو غلوٍّ، دو، أو تدلیسٍ، سه، أو ینفرد به و لا یعرف من غیر طریقه. یعنی چیزهایی هم که مربوط به تخلیط و غلوّ و اینها باشد این که فقط منفرد است. از غیر طریق او شناخته نشده است اینها را هم استثنا کرده اند. استثنا ش فقط به بحث های مربوط به تخلیط و غلوّ و امثال اینها نیست که بگوییم یک امور حدسی است و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: در مورد همین محمد بن علی صیرفی است. نه استثنای ابن ولید در خود ترجمه ابو سینه می گوید اخبرنا له کتبٌ الا ما کان فیها من تخلیطٍ أو غلوّ أو تدلیسٍ أو ینفرد به و الا یعرف من غیر طریقه. استثنایی که شیخ صدوق کرده است استثنا را به تخلیط و غلوّ منحصر نکرده است.

سؤآل:

پاسخ: نه آن جدا کرده است.

خب این هم یک تعبیر. یک تعبیر دیگری هم هست که این تعبیر

آهان تعبیر فضل بن شاذان. فضل بن شاذان می گوید که من چیزی نمانده است که در قنوت نمازم لعن بفرستم به ابو سمینه. می گویند که اینهمه آدم ضعیف است. می گوید که این یک ویژگی خاص دارد. اینها با دیگران فرق دارد. و امثال اینها. یک خصوصیات خاصی فضل بن شاذان در مورد اینها قائل است. اینها فرق دارد با

یک عبارت دیگر دارد

«و ذكر الفضل في بعض كتبه: الكذّابون المشهورون أبو الخطّاب و يونس بن ظبيان و يزيد الصائغ و محمّد بن سنان، و أبو سمينة أشهرهم».

خب اینجا البته ممکن است شما در مورد این محمد بن سنان ما قبلا گفتیم که این شهادتی که از فضل نقل شده است ممکن است شما اشکال کنیم که این شهادت در مورد محمد بن سنان معتبر نیست بنابراین مثلا بخواهیم بگوییم که در مورد اشخاص دیگر هم معتبر نیست. ولی اینطور نیست. این شهادت انحلالی است. ما در مورد محمد بن سنان طرف اشتباه کرده است. ما اولا در مورد محمد بن سنان قطعا اشتباه کرده است. علت اینکه معتبر نیست چون خصوصیات و ویژگی هایی که در مورد توثیق محمد بن سنان هست به خصوص بحث روایت احمد بن محمد بن عیسی که سال های قبل مفصّل در مورد صحبت کردیم نشان می دهد که محمد بن سنان جزء کذابین مشهورین نیست. این که فضل بن شاذان در مورد محمد بن سنان اشتباه کرده باشد و آن را کذاب مشهور تلقی کرده است در حالی که نه کذاب مشهور نیست این باعث نمی شود که سایر شهادت هایی که داده است

سؤآل:

پاسخ: مناطش این است که این شهادت قطعا مخالف واقع است و شهادتی که مخالف واقع است حجیت ندارد. ما آن شهادت را در مورد محمد بن سنان به قرینه امارات توثیق قطع به اشتباه بودنش داشتیم و این قطع به اشتباه باعث می شود که این شهادت ذاتا اصلا حجت نباشد. این حالا ببینیم آیا در مورد ابو سمینه همچین قرائنی وجود دارد یا خیر. بعدا در مورد آن صحبت می کنیم.

سؤآل:

پاسخ: نه در مورد این کلام پنج نفر وجود دارند. ابو الخطاب، یونس بن ظبیان یزید سائغ محمد بن سنان و ابو سمینه. فقط در مورد محمد بن سنان این ثابت هست. و اینها هم غلات اینها کذاب به غیر جهت غلوّ هم هستند. فقط بحث غالی بودنش نیست. امثال ابو الخطاب ولو غالی است کذب رسمی می کرده است. ابو الخطاب رسما دروغ می گفته است. در روایات ما هست که ابو الخطاب صرفا بحث غلوّ نیست. بحث های دیگری هم در مورد اینها وجود دارد.

یک نکته دیگر هم اینجا وجود دارد. اینجا دو شهادت هست. یک شهادت در اصل کذاب بودن و مشهور بودن است که ما می گوییم انحلالی است و عدم اعتبار شهادت محمد بن سنان باعث نمی شود که سایر شهاداتشان معتبر نباشد. چون نکته عدم اعتبارشان متفاوت است. نکته دیگر اشهرهم بودن است. می گوید ابو سمینه اشهر الکذابین است. این یک شهادت دیگر است. و این شهادت را ما ذاتا حالا منهای قرائن توثیق. می گویم قرائن توثیق را باید بعدا بحث کنیم که آیا قرائن توثیق چقدر وجود دارد. فعلا حجیّت ذاتی اش را داریم بحث می کنیم. حجّیّت ذاتی این عبارت به نظر می رسد که تام است. بنابراین ما نسبت به ابو سمینه شهادت های به تضعیفش ولو بعضی هایشان حجّیّت ندارد. عرض کردم آنها که مربوط به غلوّ است. رمی بالغلوّ نمی دانم استثنای ابن ولید و امثال اینها. ولی همه شهادت هایش از این سنخ نیست. بنابراین ما شهادت های به تضعیف ابو سمینه داریم که ذاتا حجّت است. حالا باید ببینیم آیا این شهادت معارض دارد یا خیر. معارض هم دو نوع معارض. یک موقعی معارض باعث می شود که ما علم به کذب آن شهادت پیدا کنیم که دیگر ذاتا هم اعتبار نداشته باشد از ناحیه آن توثیقات آن را حالا صحبت می کنیم. یک نوع دیگر است که نه، دوران امر بین دو شهادت. یک شهادت به توثیق و یک شهادت به تضعیف آنجا هم باید بحث کنیم که آیا کدام این شهادت ها معتبر هستند یا نیستند. این را انشاء الله شنبه در موردشان صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد